

نوشته ذهنی (۲): سنجش و مقایسه

روش جانشین سازی را برای نوشتن متن های ذهنی، در درس گذشته، آموختیم. یکی دیگر از روش هایی که در نگارش متن ذهنی مفید است، روش سنجش و مقایسه است.

مقصود از سنجش و مقایسه، برقراری پیوند بین پدیده ها و کشف روابط میان آنها برای درک تفاوت ها و شباهت های آنهاست. راه ارتباطی موضوع ها با همدیگر، از طریق رابطه معنایی آنها ایجاد می شود. روابط معنایی موضوعات معمولاً بر پایه «قیاس»، شکل می گیرد. مقایسه کردن موضوع با موضوع دیگر، در حقیقت، نوعی پیوند زدن موضوعات است؛ موضوع هایی به ظاهر بی ربط؛ اما در حقیقت مرتبط با هم. همین بی ربطی اولیه و کشف روابط پس از درنگ و تأمل است که فضای نوشته را ذهنی و جذاب می سازد.

در نوشته های عینی موضوع را با چیزی مقایسه می کنند که با هم در یک طبقه قرار می گیرند، مثلاً دو کتاب، دو ماشین، دو پرند و یا دو خانه. آنچه در نوشته عینی بیان می شود، مبتنی بر حواس است. به بیان دیگر، در باره شکل ظاهری، رنگ، بو، صدا، مزه و زبری و نرمی پدیده ها نوشته می شود. اما در نوشته های ذهنی، وضع فرق می کند. در نگارش ذهنی از مرز حواس فراتر می رویم و آزادانه در فضای ذهن حرکت می کنیم. بنابراین می توانیم دو چیزی را که به ظاهر هیچ سنخیتی ندارند، با هم مقایسه کنیم.

هنگامی که می خواهیم در باره موضوعی با روش مقایسه، متن ذهنی بنویسیم، می توانیم از پیوند زدن موضوع با موضوع های دیگر بهره ببریم. وقتی موضوعی را به موضوع دیگری پیوند می زنیم، در واقع فضای جدیدی برای نوشتن ایجاد می کنیم. معمولاً می توان موضوع ها را به کمک رابطه ذهنی به هم ربط داد، آنها را مقایسه کرد و کار خلق و آفرینش را برای ذهن آسان نمود. مثل نمونه های زیر:

- مقایسه قلم با خون شهید، اسلحه، کیبورد و...
- مقایسه کتاب با انسان، برگ درختان، آسمان و ..
- مقایسه میز با درخت، برده، دیکتاتور و ...
- مقایسه رفتگر با آفتاب، آب و ...
- مقایسه دیوار با تنهایی، قفس، موش و ...
- مقایسه خواب با روزهای تعطیل، شب امتحان و ...
- مقایسه کفش با پا، سنگ ریزه، جاکفشی، پای مصنوعی و ...
- مقایسه کتاب با دوست، عالم بی عمل، انسان، دانای کل، سرچشمه دانایی و ...
- مقایسه آییننه با چهره، با غبار، آدم درگگو، آدم خودشیفته و ...

در نوشته زیر، نویسندگان "کتاب" را با "انسان" پیوند زده و آنها را مقایسه می‌کند.

بعضی از کتاب‌ها مانند انسان‌ها هستند

بعضی از کتاب‌ها ساده می‌پوشند و بعضی لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند .

بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم،

بعضی از کتاب‌ها تنبل هستند و بعضی از کتاب‌ها زیاد می‌خوابند و همیشه خمیازه می‌کشند .

بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند بعضی از کتاب‌ها مردود می‌شوند و بعضی تجدید .

بعضی از کتاب‌ها به پدر-و-مادر خود احترام می‌گذارند و بعضی حتی نامی هم از پدر-و-مادر خود نمی‌برند .

بعضی از کتاب‌ها هرچه دارند، از دیگران گرفته‌اند . بعضی از کتاب‌ها هرچه دارند به دیگران می‌بخشند .

بعضی از کتاب‌ها را باید به بیمارستان برد تا معالجه شوند و بعضی را به تیمارستان برد .

بعضی از کتاب‌ها، کودکانه و لوس حرف می‌زنند و بعضی از کتاب‌ها فقط غر می‌زنند و نصیحت می‌کنند .

بعضی از کتاب‌ها دوقلو یا چندقلو هستند . بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند .

بعضی از کتاب‌ها سیاه پوست‌اند، بعضی سفید پوست و بعضی زردپوست یا سرخ پوست .

بعضی از کتاب‌ها به رنگ پوست و پوتین خود افتخار می‌کنند و رنگ دیگران را مسخره می‌کنند ...

و بعضی از آدم‌ها مانند کتاب‌ها هستند

بعضی جلد سخت و ضخیم و بعضی نازک . بعضی از آدم‌ها با کاغذ کاهی چاپ می‌شوند و بعضی با کاغذ خارجی .

بعضی از آدم‌ها تجدید چاپ می‌شوند و بعضی از آدم‌ها فتوکپی یا رونوشت آدم‌های دیگرند .

بعضی از آدم‌ها با حروف سیاه چاپ می‌شوند و بعضی از آدم‌ها صفحات رنگی دارند .

بعضی از آدم‌ها تیترا دارند، فهرست دارند، و روی پیشانی بعضی از آدم‌ها نوشته‌اند: حق هر گونه استفاده ممنوع و محفوظ است .

بعضی از آدم‌ها قیمت روی جلد دارند، بعضی از آدم‌ها با چند درصد تخفیف به فروش می‌رسند، و بعضی از آدم‌ها بعد از فروش پس گرفته نمی‌شوند .

بعضی از آدم‌ها جیبی هستند و می‌شود آن‌ها را توی جیب گذاشت، بعضی از آدم‌ها را می‌توان در کیف مدرسه گذاشت .

بعضی از آدم‌ها نمایش نامه‌اند و در چند پرده نوشته می‌شوند . بعضی از آدم‌ها فقط جدول و سرگرمی و معما دارند و

بعضی از آدم‌ها فقط معلومات عمومی هستند!

بعضی از آدم‌ها خط خوردگی دارند، و بعضی از آدم‌ها غلط چاپی دارند .

از روی بعضی از آدم‌ها باید مشق نوشت و از روی بعضی آدم‌ها باید جریمه نوشت و با بعضی از آدم‌ها هیچ وقت تکلیف

ما روشن نیست . بعضی از آدم‌ها را باید چند بار بخوانیم تا معنی آن‌ها را بفهمیم و بعضی از آدم‌ها را باید نخوانده دور

انداخت ...

بی بال پریدن، قیصر امین پور

کارگاه نوشتن :

۱. نوشته های زیر را بخوانید و مشخص کنید برای نوشتن آنها چه روشی به کار رفته است و نویسنده چه چیزهایی را با هم پیوند رده است.

یک

جنگ واژه‌ای سه حرفی است. صلح هم سه حرف دارد؛ اما واژه ی جنگ خشک و خشن است. صلح نرم و ناز. رنگ جنگ سیاه است و بالاتر از سیاهی رنگی نیست. صلح سپید جامه است. مثل کوه های بلند در زمستان که بهاری سبز را نوید می دهند.

زیر علم جنگ، دشمنان خیمه زده اند و زیر بیرق صلح، دوستان. بعید می دانم کسی، دشمنی را بر دوستی ترجیح دهد. سعدی هم بر همی باور است که می گوید: پای در زنجیر پیش دوستان / به که با بیگانگان در بوستان.

جنگ با خودش چه می آورد: ناشکیبی، نا آرامی، زلزله. صلح شکیبایی، آرامش و سادگی. صدای آژیر آتش نشانی، نمودی از جنگ و اضطراب است. صدای رسای اذان، پیغامی برای صلح و دوستی با خلق و خداست. اگر بخواهیم برای جنگ هیبت جانوری فرض کنیم، فکر می کنم، دیو مناسب باشد. برای صلح هم سیمای رستم برانزده است.

گرگ و بره هم می توانند نماینده خوبی برای جنگ و صلح باشد. ناز بودن بره با چنگ دندان گرگ چه نسبتی دارد؟ صدای زوزه گرگ زیبا تر است تا بع بره. چوپان نی می نوازد، گوسفندان در دشت پراکنده می شوند و علف به دهان به نوای چوپان گوش می دهد. اما ناگهان گرگ سر می رسد و گله وحشت می کند. چوپان از جا می خیزد و موسیقی زیبای نی به هی هی، وای، وای بدل می شود.

اگر چه در تمامی جنگ ها انسان حاضر و ناظر است؛ اما ذات انسان با جنگ همخو نیست. گاهی جنگ مانند مهمان ناخوانده به سراغ انسان می آید. مثل سیل و زلزله که یک دفعه خانه آرامش آدم را فرو می ریزد. مثل سیل، خودش می برد. فرشته ها صلح دوست هستند و سکوت را دوست دارند.

دو

دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست، شعر و شاعری را هم یدک نمی‌کشد.

مرغ‌ها هم می‌بینند. موش‌ها هم می‌بینند. گوسفندها و گرگ‌ها هم می‌بینند. آدم‌ها هم می‌بینند.

آدم‌ها گاهی مثل مرغ‌ها می‌بینند، گاهی مثل موش‌ها، برخی همچون گوسفندان، و برخی مانند گرگ‌ها. پس دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست. حتی به آدم بودن هم نیست.

مرغ‌ها هستی را نقطه‌نقطه می‌بینند. هر نقطه‌ای یک دانه ارزن، یک دانه گندم، یک حشره مرده، یا هر چیز دیگری که با چینه‌دان سازگار باشد. نقطه‌ها به هم نمی‌چسبند. لحظه‌ها هم. زندگی یک نقطه بیشتر نیست. یا یک لحظه.

هر لحظه‌ای یک نقطه است. درست مثل دانه ارزن، یا هر چیز دیگری که با چینه‌دان سازگار باشد. آن یک نقطه که تمام شد، نقطه دیگر درست مانند نقطه قبلی است.

برای دیدن، مرغ‌ها استعداد آدم شدن ندارند. اما شاید آدم‌ها استعداد مرغ شدن را داشته باشند.

موش‌ها شاید هستی را به همان تونل‌های پر پیچ‌وخمی می‌شناسند که همه مثل هم هستند. یک سر به انبار خوراکی‌ها و طعمه‌ها، آن سر دیگر به حریم خانه. درازی راه با طول زمان یکی است. رفت و برگشت، یک زندگی کامل است. هربار همان است که پیش از آن بوده است. وقتی همه رفت و برگشت‌ها مثل هم باشند، زندگی یک رفت و برگشت بیشتر نیست.

موش‌ها زندگی را می‌بینند، برخی آدم‌ها استعداد این گونه دیدن را دارند. اما شاید موش‌ها، استعداد آدم شدن را نداشته باشند.

یک روز که گوسفند جوانی را سر می‌بریدند، چند تا گوسفند دیگر هم آنجا بودند. دیدم که گوسفندها این واقعه را نمی‌بینند، اما علف‌ها را می‌دیدند. گاهی آدم‌ها چه قدر شبیه گوسفندها می‌بینند.

گرگ‌ها، بیشتر سگ‌ها را می‌بینند تا آدم‌ها. گوسفندها هم در نگاه آن‌ها شاید سگ‌هایی ترسو هستند که باید خفه شوند.

من نمی‌دانم که آدم چگونه باید ببیند، اما این را می‌دانم که نمی‌توانم نگاهم را از تاریکی‌ها برگیرم. زندگی برایم نقطه‌های جدا از هم نیست. زندگی برای مرغ‌ها روشن و آشکار است، یک نقطه، خواه گندم یا هر چیز دیگر. زندگی برای موش‌ها روشن است، یک راه رفت و برگشت. زندگی برای گوسفندان هم روشن است، علف، علف، علف.

مرغ‌ها، موش‌ها، گرگ‌ها، سگ‌ها، همه انگار زندگی را می‌بینند. شاید از آن رو که تاریکی را نمی‌بینند.

گستره‌های روشنائی‌ام قایق کوچکی است در ظلمات بیکرانه.

دیدن به هنر نیست. به دانش هم نیست. شعر و شاعری را هم یدک نمی‌کشد.

دیدن برای من، شاید، تقلا کردنی است در ظلمات.

۲. موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش سنجش و مقایسه، نوشته ذهنی بنویسید.

موضوع:

متن نوشته:

.....

.....

.....

.....

.....

۳. به نوشته دوستانتان که خوانده می شود، با دقت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزشیابی	عالی	خوب	متوسط
۱	پیوند زدن موضوع با موضوع های دیگر			
۲	بهره گیری مناسب از روش سنجش و مقایسه			
۳	تولید نوشته ذهنی منسجم			
۴	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی			

۵	استفاده از واژه‌های متناسب با فضای متن
۶	استفاده صحیح از نشانه‌های انسجام متن
۷	شیوه خواندن
۸	رعایت املا و نکات نگارشی

* با توجه به ارزش یابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته ی دوستان کلاستان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....

◀ هنجار نوشتار

یکی از ابزارهای زبانی انسجام متن، نشانه هایی هستند که معنا و مفهومی را به مفاهیم متن، اضافه می کنند؛ کلمه های «و»، «هم»، «نیز» و «به علاوه» از این قبیل هستند. این نشانه ها دو جمله را به هم پیوند می دهند و نقش افزایشی دارند. نکته مهم در کاربرد این نشانه ها توجه به بار معنایی و نقش آنها در تولید متن است.

مثال زیر را بخوانید و به این نشانه ها توجه کنید:

هوا سرد بود و باد می وزید. صدای رعد و برق نیز حکایت از آن داشت که به زودی باران می بارد. از خانه بیرون آمدم. کسی داخل کوچه نبود. ماشین آقای محسنی روشن بود و علی پشت رُل نشسته بود؛ حمید هم داشت شیشه ماشین را تمیز می کرد.....

در این متن ابتدا درباره سرد بودن هوا اطلاعاتی به خواننده داده شده است سپس با نشانه «و» وزیدن باد هم به آن اضافه شده است. همراه با سیر حرکت متن نشانه «نیز» مطلبی در مورد صدای رعد و برق به اطلاعات قبلی افزوده است و به همین ترتیب سیر بیان رخدادها ادامه پیدا می کند.

